

زهره محمدی

دیشب خواب دیدم...

دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی
 کز عکس روی او شب هجران سرآمدی
 تعبیر رفت یار سفر کرده می‌رسد
 ای کاش هرچه زودتر از در درآمدی
 نپریدم.
 آروم چشم‌امو باز کردم.
 گلویم را فشرد، یاد کرد، ترکید، اومد زیر پلکم،
 بعد از او گوشه آروم، آروم، آروم،
 غلتید، غلتید، غلتید تا روی لبهام.
 قطره نبود، دریا بود، شور، مقدس...
 (در نمک باید چیز غریب و مقدسی وجود داشته باشد
 چیزی که هم در اشک و هم در دریاست ج.خ.ج)
 دریا، یک دریا انتظار...
 ای منتظر غمگین می‌باش...
 صبری نما...
 قدری تحمل بیش‌تر...
 گردی بپا شد در افق
 گویا سواری می‌رسد
 و می‌رسد...
 و او خواهد آمد
 (وصال او از عمر جاودان به
 خداوند مرا آن ده که آن به)

تک‌واژه‌های خالی مردنی‌اند

سلام
 کجایی؟
 می‌دونم، قطعا جای دوری نیستی،
 آنقدر بهم نزدیک هستی که صدایم رو گرچه از (توی
 دل) می‌شنوی!
 دنیای کوچکیه.
 دلم برایت تنگ شده!
 کی برمی‌گردی؟
 چی بنویسم؟
 از میان این همه واژه، انتخاب خیلی سخته
 واژه‌های پاک، چقدر اندک‌اند.
 نه!
 چقدر اندک شده‌اند واژه‌های پاک!
 قدری‌شان، آلوده شدند.
 (تنها واژه)‌اند.
 و آن وقت، (واژه‌های تنها)‌بند.
 مرده‌اند. رنگ باختند، عطرزدائی شدند،
 و (فقط) واژه شدند. واژه‌های خالی،
 تنها می‌شوند،
 تک می‌شوند،

و تک‌واژه‌ها مردنی‌اند،
 نه!
 تک‌واژه‌های خالی مردنی‌اند.
 (من تنها)، با این تک‌واژه‌های (خالی)،
 مرگ فرا رسید.
 و حالا، تک‌واژه پرمعنای زندگی‌ام،
 من می‌میرم، تو نیامدی و (من تنها) مردنی‌ام.
 روح (تنها)‌یم در جسم (خالی)‌ام تجزیه می‌شود،
 نیست می‌شود.
 (و تو هنوز قصد آمدن نداری)

نخستین خوانندگان

دل‌تنگ عطر گل نرگس

خدیجه سادات حسینی

مولاجان!
 دیوانه‌ام، دیوانه آن صبح نزدیک!
 بیا قدمی بگذار در این تاریک‌خانه بی‌روزنه!
 دعای فرجت زمزمه لبانم و اشک فراق آرامش
 چشمانم شده!
 با خیال دستان پرمهرت تلخی انتظار را تحمل می‌کنم
 و روزها را به شب می‌رسانم!
 دیوانه‌ام، دیوانه آن صبح نزدیک!
 *
 و لبریزم از انتظار آمدنت!
 لبریز از عشق حضورت در این دنیای سهمگین!
 اگرچه نمی‌دانم با این کوله‌بار سنگین گناه چگونه از
 انتظار تو نام ببرم؟
 کجایی عزیز دل پیامبر؟
 ای آن که رخ زیباییات از منظر نگاهمان نهان است!
 مولا!
 دیوانه‌وار منتظرم، سراپا اشکم!
 کجایی که در کنار اشک‌های غم فراق را از چهره‌ام
 بزدایی؟
 کجایی؟! مولا!
 بیا که دل‌تنگ عطر گل نرگس شده‌ایم!
 بیا تا وجود زلالت روح خسته‌مان را سیراب کن!

خدا یا فقط تو

الهام بزرگزاده

هرگاه دلم رفت تا محبت کسی را به دل بگیرد، تو او
 را خراب کردی، خدایا، به هرکه و به هرچه دل بستم،
 تو دلم را شکستی، عشق هرکسی را که به دلم
 گرفتم، تو قرار از من گرفتی، هر کجا خواستم دل
 مضطرب و دردمندم را آرامش دهم؛ در سایه امیدی و
 به خاطر آرزویی، برای دلم امنیتی به وجود آورم، تو
 یک‌باره همه را برهم زدی و در طوفان‌های
 وحشت‌زای حوادث رهایم کردی، تا هیچ آرزویی در
 دل نپرورم و هیچ خبری نداشته باشم و هیچ وقت
 آرامش و امنیتی در دل خود احساس نکنم... تو
 این چنین کردی تا به غیر از تو محبوبی نگیرم و به جز
 تو آرزویی نداشته باشم و جز تو به چیزی و یا به کسی
 امید نبندم و جز در سایه توکل به تو، آرامش و امنیت
 احساس نکنم... خدایا تو را بر همه این نعمت‌ها شکر
 می‌کنم.

خیابان خلوت

منوچهر افشاری

ناگهان برق تمام شهر قطع شد. مردم شروع کردند به
 لعنت گفتن.
 همه‌جا فقط و فقط تاریکی بود. دخترک یک صندلی
 جست و روی آن نشست. از پنجره به بیرون نگاه کرد.
 همه‌جا تاریک بود. به آسمان صاف شهر نگاهی
 انداخت؛ پر از ستاره بود شاید کسی متوجه نبود، ولی
 او فهمید، شب را حس کرد و آن‌را بوید، پسران
 همچون بادبادک‌های شاد، بلند بلند می‌خندیدند.
 خیابان خلوت بود. خاطره آن شب را فراموش
 نمی‌کنم؛ مرد، نور آبی را در دستانش گرفته بود،
 پرتوهای آن اطراف را روشن می‌کرد و او مانند نسیمی
 از خیابان عبور کرد!

راهنمای اشتراک

۱. وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۱۷۸ بانک ملی شعبه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (کد ۲۷۲۳) قابل پرداخت در سراسر کشور واریز و اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه برگ اشتراک و مشخصات کامل خود به نشانی دفتر مجله ارسال کنید.
 ۲. بهای اشتراک سالانه داخل کشور ۴۰۰۰ تومان و تک شماره ۴۰۰ تومان می باشد.
 ۳. در صورت تغییر نشانی، مجله را از آدرس جدیدتان مطلع سازید.
 ۴. در کلیه مکاتبات خود، شماره اشتراکتان را نیز ذکر کنید.
- توجه: در صورت افزایش نرخ مجله، مبلغ مزبور از موجودی شما کسر می شود.

نشانی مجله: قم بلوار امین/ ۲۰ متری گلستان/ کوچه شماره ۲/ پلاک ۱۱، صندوق پستی ۳۷۱۶۵/۱۵۴ - تلفن: ۰۲۵۱ - ۲۹۳۶۰۴۰ - ۲۹۳۴۴۸۳

برگه درخواست اشتراک مجله دیدار آشنا

این جانب	سطح تحصیلات	مشتربک حقیقی حقوقی به نشانی ذیل، متقاضی دریافت مجله می باشم:
شهرستان	خیابان	پلاک
لطفاً از شماره	تا	کد پستی
	مجله را به نشانی فوق ارسال نمایید. در ضمن، فیش بانکی به شماره	صندوق پستی
	ریال به پیوست ارسال می گردد.	تلفن

امضاء تاریخ



ترانه های عطر تو

محبی
می نویسم
باز هم از تو و
برای تو
ای منتهای آرزوی منتظران
می نویسم از تو که می آیی و سراچه دل هایمان را
روشن می کنی و کلبه غبار گرفته قلب هایمان را جلا
می دهی.
می آیی و به تداوم تنهایی و خزان خاتمه می دهی و
روی مشق های انتظار خط می کشی.
خوب می دانم که می آیی و ظلم ها را به دار می زنی و
خواب های ستمگران را به ویران ها می بری.
تو می آیی با مرهمی برای فرق های شکسته برای
گل های پرپر
می آیی و سنگ صبور بغض های بی پناه خواهی شد و
حنجره های سرخ عشق بوسه گاه لب های تو خواهد
شد.
هر شب با فال عاشقانه ای نام تو را به خواب غزل ها
می برم.
من عطر حضور تو را از ترانه ها جست و جو می کنم.

و می تواند این جمعه سبز ترین شود...

زهره محمدی
دوشنبه ۸۶/۴/۲۵
اول رجب
لیلہ الرغائب... شب آرزوها
خبر... خبر...
خبر آمد خبری در راه است
سر خوش آن دل که از آن آگاه است
شاید این جمعه بیاید شاید
پرده از چهره گشاید شاید (آغاسی)
شاید... و شاید...
و باز جمعه ای در راه است... و باز انتظار یک دنیا خبر
و می تواند یک دنیا خبر داشته باشد... و...
و شب آرزوها... و امشب آسمان باید پر شود از
آرزوهای آبی...
و تا چه آرزویی بالا رود... و تا چه آرزویی آبی باشد...
و...
و شب آرزوها...
و وسط آسمان آرزوهای آبی، یک خال سبز آرزوی
من است...
که این بار... نه سبز... که سبزترین جمعه آید...
که خبر از راه رسد...
و به عنوان خبر هفته از شبکه سراسری انتخاب شود...
نه...